دیروز، امروز و فردای ایران

۱۳ تاریخ‌نگار و مشروطه‌پژوه در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی از مشروطه و اندیشه توسعه در ایران گفتند

عکس: حسین نقی‌زاده / ایران

گزارش

امیررضا محمدی
روزنامه‌نگار

انقلاب مشروطه که حاصل مجاهدت‌های بسیار در میان اقشار بیدارگر ایران بود، با تلاطم‌های بسیار در طول تاریخ روبه‌رو بوده و میراث آن، اکنون پس از ۱۲۰ سال به دست ما رسیده است. انقلابی که از پس ناکامی در تحقق راستین اهداف و آرمان‌هایش، ۷۲ سال بعد منجر به وقوع انقلاب بزرگتری شد که سعی در احیای ارزش‌های انسانی و اسلامی داشت. توسعه، شاه‌بیت تمام این اهداف و مفاهیم است که همانا ایران آباد و قدرتمند را به بار خواهد نشاند.

پیچیدگی‌هایی که ایران امروز با آن مواجه است، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی را بر آن داشت که بر محور آرمان مشروطیت، پاسخ چگونگی دست‌یابی به الگوی توسعه ایرانی را با همراهی استادان تراز تاریخ ایران به بوته اندیشه‌ورزی بسپارد. نشست تخصصی «مشروطه و اندیشه توسعه در ایران» عصر یک‌شنبه، ۱۸ مرداد در محل این مرکز برگزار شد که در ادامه گزارش این مجلس پنج ساعته به دبیری علمی اسماعیل شمس، استادیار تاریخ دانشگاه علامه طباطبایی و مدیر بخش پژوهش‌های کردی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی را می‌خوانید.

عامل همبستگی ایران جدید

کاظم موسوی بجنوردی، رئیس مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی در آغاز این برنامه گفت: «جنبش مشروطه در ۱۲۰ سال پیش با آرزوی عدالت جان گرفت و سپس گسترش مفهومی و شکلی یافت و تبدیل به خواستی ملی برای ورود به جهانی نو شد؛ جهانی که نه فقط پارلمان، قانون و حقوق و آزادی‌های اساسی طلب می‌کند که اساساً نگاهی نو و دگرگون‌شده به خود انسان و مفاهیم مُقَوم جامعه دارد. در حقیقت مشروطه بسان پلی بود که ایران را از دنیای سنتی و کهن به عصری مدرن رهنمون کرد. به‌راستی زمینه‌ساز و سبب بنیادین مشروطه ایران را باید در مواجهه تکان‌دهنده نخبگان ایرانی با ترقی ملل اروپایی و بعدتر در میان آسیایی‌ها، در ژاپن جست‌وجو کرد.

اساس جنبش مشروطیت را می‌توان پاسخی به عقب‌ماندگی ایران و آغاز کوشش‌ها به جانب ترقی جامعه دانست و این تکاپو تا امروز هم‌چنان ادامه یافته است. از آن زمان تا امروز پس از ۱۲۰ سال، پرسشی همچنان بی‌پاسخ مانده است؛ جامعه ایران چگونه می‌تواند به توسعه‌ای پایدار و بادوام برسد؟ باور دارم بزرگ‌ترین عامل همبستگی ملی ایرانِ جدید، می‌تواند اتحاد حول محور توسعه کشور و در پی آن ایجاد رفاه و فرصت‌های برابر برای همه شهروندان باشد.»

تلقی ناقص روشنفکران

منصوره اتحادیه، استاد بازنشسته تاریخ دانشگاه تهران هم درباره علل ناکامی انقلاب مشروطه توضیح داد و بیان کرد: «حدود ۱۲۰ سال از انقلاب مشروطه می‌گذرد و ما همچنان درباره آن بحث می‌کنیم و احتمالاً ۱۲۰ سال آتی هم درباره آن بحث خواهد شد، همان‌طور که هنوز درباره انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ بحث می‌شود. زمینه‌های فکری انقلاب مشروطه بر پایه نظریات سیاسی غربی استوار بود. ارتباط ایران با اروپا، از اوایل قرن نوزدهم میلادی آغاز شد و افکار نو به مرور طی قرن گذشته گاه از طریق عثمانی و گاه از طریق اروپا، روبه فزونی نهاد و ایرانیان با تفکرات سیاسی و اجتماعی غرب آشنا شدند. البته این آشنایی غیرمستقیم چندان عمیق نبود. با این همه بسیاری از روشنفکران آن روزگار مجذوب زندگی غربی شدند و در آثار خود راه‌هایی را که برای توسعه ایران پیشنهاد می‌کردند و چون عناصر توسعه و پیشرفت غرب را درست و عمیق نمی‌شناختند، نمی‌توانستند توده بی‌سواد را که سخت در پی گذراندن زندگی ساده خود بود، به حرکت وادارند. از این رو برای فراگیرکردن جنبش باید بر ضعف‌ها و کاستی‌های عینی‌تر و ملموس‌تر، و بر مباحث ساده‌تر سیاسی تکیه می‌کردند.»

مشروطه در آراء شیخ انصاری

سپس، سیدمصطفی محقق‌داماد، مدیر بخش حقوق و عضو شورای عالی علمی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در سخنانی گفت: «آنچه امروز از پس تاریخ‌نگاری مشروطه می‌بینم این است که نویسندگان ریشه این اندیشه را سوغات غرب می‌دانند که از غرب به کشور ما سرازیر شده است و نظریه مشروطه را تحت‌تأثیر جان لاک می‌دانند. من مخالف این نظریه نیستم چون در کشور ما نفوذ غرب وجود داشته است. اما ما همه نهضت مشروطه را تحت رهبری سید یزدی و آخوند خراسانی می‌دانیم، در حالی که استاد آنان، شیخ مرتضی انصاری در جنگ با اخباری‌گری به نظریه‌ای رسید تحت عنوان «انسداد باب علم» و گفت ما دسترسی قاطع به ادله شرعی نداریم و آنچه ظن عرفی بود از نظر شیخ حجت شد و این بنیان قانونگذاری عرفی بود. شیخ انصاری در فقه خود دو مطلب را گفته که ریشه‌های مشروطیت است؛ اول بحث ولایت است. دومی هم اصل تفکیک قوا است که در کتاب مکاسب مطرح می‌کند. این موضوع را اولین‌بار مونتسکیو در غرب مطرح کرده اما یقین داریم که شیخ انصاری پیش از او، این طرح را ارائه می‌دهد. اینکه عده‌ای سیدکاظم یزدی را طرفدار استبداد می‌دانند، جفا در حق اوست چراکه او فقیهی پیشرو بوده که ۵۰ سال جلوتر از زمانش فکر می‌کرده است. یزدی مخالف تأسیس مجلس و نوشتن قانون اساسی و کم‌شدن اختیارات شاه نبود و با اجرای آنها موافق بود اما می‌گفت دست قضات را با فرامین مدون نبندید. تفکر مجلس شورا، ریشه در قرآن دارد اما تبیین مشروطه با کتاب علامه نائینی بود. تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملة یعنی من با کتابم مردم را آگاه می‌کنم که اگر مسلمانید، باید آزاد باشید و حق انتخاب داشته باشید. او با این کتاب، اتهامی که به مردم مسلمان در طرفداری از استبداد زده شده بود منتفی کرد.»

امر ملی مشروطه

احمد مسجدجامعی، قائم‌مقام مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز در سخنانی مسأله مشروطیت را نه مسأله دیروز و پریروز بلکه مسأله امروز و فردا و پس فردا دانست و گفت: «مشروطه پایه و بنیادهایی را گذاشت که ما در امتداد آن هستیم و اکنون ما با نهاد مجلس سر و کار داریم اما نحوه تعاملات با مجلس با چالش‌هایی همراه است یعنی نکاتی که در قانون مشروطه مطرح شده حل نشده و مسأله روز است. هیچ انقلابی قراردادی نیست یعنی یک پایه مشروطه منورالفکران هستند ولی پایگاه فکری نداشتند و اگر روحانیون نبودند کسی همراه نمی‌شد یا اگر درباریان دنیا دیده نبودند ما نمی‌توانیم بگوییم انقلابی رخ می‌داد ولی اصل، ایران و امر ملی بود. مسأله ایران در مشروطیت رشد کرد و ما در دل آن هستیم. ته دل همه ایرانیان یک شعله‌ای از حب به ایران است که به هنگام خطر آن را شعله‌ور می‌کند و آتش می‌گیرد. در نامه‌ها و مکتوبات آن زمان بحث عدالت و عدالت‌خانه هست ولی مسأله آزادی نیست و هنوز هم یکی از مسائل جدی ما آزادی است. مسأله ایران‌دوستی و هوشیاری نسبت به مسأله ایران در آن زمان به وضوح مشخص است و مهم‌ترین وجه هم در اشارات آن زمان زبان فارسی است. ایران در کلیت خودش دیده می‌شد و ایران قبل و بعد از اسلام تقسیم نمی‌شد و تفکیک نمی‌کردند. از جمع این مسائل دو نقطه را می‌توان نتیجه گرفت؛ اینکه مشروطه مسأله امروز ماست و دوم اینکه نهادهایی که مشروطه بنا کرده هنوز باقی است از جمله شورای بلدیه و شورای ملی.»

کم‌اطلاعی پس از ۱۲۰ سال

علی بهرامیان، معاون علمی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی هم با بیان اینکه ۸ سال پیش از جنبش مشروطیت کلمه «مشروطه» وجود داشت، گفت: «از این کلمه نه فقط استفاده می‌شد، بلکه آن را در زبان به کار می‌بردند. اگر فقط کلمه مشروطه را در نظر بگیریم همین شاهد و بسا شواهد دیگر نشان می‌دهد که سابقه مشروطه‌خواهی را باید از زمانی دورتر پی گرفت. درباره جنبش مشروطیت با وجود تحقیقات وسیع و ارزشمندی که صورت گرفته، هنوز اطلاعات کافی در دست نیست. از زمان انتشار کتاب «تاریخ مشروطه ایران» نوشته احمد کسروی ۸۰ سال می‌گذرد. در این مدت طولانی علاوه بر کشف و انتشار آثار شماری از محققان با توجه به اسناد و مدارک محلی، جنبش مشروطیت را در شهرها و مناطق مختلف ایران بررسی و منتشر کرده‌اند. با اطمینان می‌توان گفت که اینک کمابیش تصویر روشن‌تری از این جنبش در طبقات مختلف اجتماعی آن عهد در دست است. اما چرا شماری از فعالان این جنبش ناامید شدند و بعدها بویژه در دوره پهلوی اول و دوم تجربه مشروطه را شکست خورده دانستند؟»

آموزش نوین محصول مشروطه

در ادامه نصرالله صالحی، دانشیار تاریخ دانشگاه فرهنگیان نیز با موضوع «نخستین ثمرات مشروطه در توسعه آموزشی؛ از تأسیس مدارس ایرانی در عراق تا اعزام محصلان به فرانسه» صحبت کرد و گفت: «تعلیم و تربیت سه ضلع مثلث ایران، عراق و فرانسه را به هم متصل می‌کند و مثلث مشروطه، معلم و مدرسه را هم توسعه و آموزش به هم متصل می‌کند. توسعه و ترقی زیربنایش تربیت نیروی انسانی است. عیسی صدیق در خاطراتش می‌گوید هر کاری که خواستیم بکنیم آدم نداشتیم یعنی قحط‌الرجال بود و این آدم باید در مدرسه تربیت شود. برخلاف تصور استادان و افکار عمومی که معتقد هستند مشروطه جنبش شکست‌خورده و ناکام است می‌گویم مشروطه پیروزترین جنبش در ایران است. از دریچه سیاست و قدرت و مجلس و قانون شاید شکست خورد ولی از جهت تعلیم و تربیت پیروز شد چون مشروطه‌خواهان دنبال ترقی ایران بودند که جز با تربیت آدم و ساخت مدرسه به دست نمی‌آمد. مدارس را ایرانیان مشروطه‌خواه در عراق تأسیس کردند و فرهنگ ایرانی و مدرسه ایرانی و زبان فارسی را بسط دادند و در ایران هم یک نهضت مدرسه‌سازی بعد از مشروطه اتفاق افتاد.»

تاریخ‌نگاری مشروطه

سخنران بعد عباس قدیمی قیداری، استاد تاریخ دانشگاه تبریز بود که در سخنانی با عنوان «تاریخ‌نگاری مشروطه و مسأله توسعه» گفت: «تاریخ جدید ایران را ذیل تاریخ سیاسی خلاصه کردیم و با تاریخ مفاهیم جلو نبردیم. یکی از عرصه‌های ظهور و تجلی توسعه، عرصه تاریخ‌نگاری است. کتاب «مآثر والآثار» که آثار تمدنی چهل سال دوره ناصری را توسط اعتمادالسلطنه می‌گوید، تاریخ تمدنی فرهنگی و استقرار مؤسسات جدید در ایران است. کتاب می‌گوید چگونه اقتصاد، صنعت، آموزش و بحث نظامی‌گری برای دولتمردان قاجار یک مسأله بوده است. دو اثر تاریخ‌نگارانه دوره مشروطه یکی «تاریخ بیداری ایرانیان» نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی بود که محتوای آن تجلی توسعه است و مسئولانه زمینه‌های مشروطه را واکاوی می‌کند. همچنین نویسنده در این کتاب، حقوق ملی آزادی را که ذیل توسعه فهم می‌کنیم نام می‌برد اما او در توضیح مشروطه از این روند فاصله می‌گیرد. همزمان با او مجدالاسلام کرمانی کتاب «تاریخ انحطاط مجلس» را می‌نویسد که نسبت وثیقی با توسعه دارد، اما خوانده نشد. تنها مورخی که می‌گفت مشروطه مسأله آینده ایران است او بود.»

فراتر از ظرفیت‌های محیطی

در ادامه علیرضا ملایی توانی، رئیس پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در سخنرانی خود با موضوع «انقلاب مشروطه؛ فراتر از ظرفیت‌های محیطی و واقعیت‌های پیرامونی» بخشی از ناکامی‌های توسعه‌خواهی مشروطه را ذیل عنوان همجواری تاریخ محیطی تعریف کرد و گفت: «یک ایده، تحول و تغییر تاریخی تأثیر و تأثری که روی هم داشتند، در این بخش جا دارد. مفهوم زمان و مکان گاه‌شماری تاریخی و مکان جغرافیایی نیست، بلکه جغرافیای سیاسی را مقصود دارم. توسعه در یک کشور نمی‌تواند فارغ از کشورهای همسایه رخ دهد و باید در قلمرو ملی مطالعه شود. ایده در محیط پیرامونی شکل می‌گیرد. ایده می‌تواند شتاب‌دهنده یا بازدارنده باشد و اگر متناظر با محیط و ظرفیت آن باشد شتاب می‌گیرد و جز این سرکوب می‌شود. مفهومی دیگر لامکانی و مکان‌پریشی است. مشروطه جنبش بزرگی فراتر از ظرفیت‌های محیطی خود بود. آیا می‌توان بی‌توجه به همسایه، از توسعه یاد کرد. اگر قدرت‌های بزرگ با مشروطه‌خواهان همدل بودند باز هم مشروطه شکل نمی‌گرفت. بخشی از آن محصول قلمرو بود و کنشگرانی داشت که بازی را طبق خواسته خود تعریف می‌کردند. آن محیط پیرامونی امکان توسعه‌یابی و ترقی‌خواهی را محدود می‌کرد و بستر اجتماعی مهم بود. در شمال قدرت مستبد خودکامه مقدرات ما را در اختیار داشت و در غرب عثمانی و شرق و جنوب انگلیس. هیچ‌یک نه خواهان تحول آزادی‌خواهانه در ایران بودند نه شرایطش را داشتند و این نشان می‌دهد متفکران ایرانی به چه واقعیت‌های بلندی نظر داشتند.»

مشروطه ایرانی، مشروطه عثمانی

سپس حسن حضرتی، دانشیار تاریخ دانشگاه تهران درباره «توسعه‌نیافتگی در تاریخ‌نگاری مشروطه؛ مطالعه موردی تأثیرات متقابل مشروطه ایران و عثمانی» گفت: «ما مشروطه ژاپن و روس را داریم ولی درباره مقایسه آنها با مشروطه ایران صحبتی نکردیم. وقتی در حیطه مشروطه ایران و عثمانی وارد می‌شویم پنج نگاه وجود دارد؛ دسته اول مخالفان تأثیر مشروطه اول عثمانی بر ایران مثل فریدون آدمیت، حمید عنایت و سیدجواد طباطبایی؛ دسته دوم مخالفان تأثیر مشروطه دوم عثمانی بر ایران؛ دسته سوم موافقان تأثیر مشروطه اول عثمانی بر ایران؛ دسته چهارم موافقان تأثیر مشروطه دوم عثمانی بر ایران که بیشتر جامعه‌شناسان ترک هستند؛ و دسته پنجم موافق تأثیرات متقابل هستند بین هر دو. به نظر می‌رسد در تأثیرات متقابل، عزیمت بحث از تاریخ‌نگاری ملی است و این بحث نشان از توسعه‌نیافتگی در تاریخ‌نگاری دارد، زیرا آن را تقلیل می‌دهد. تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی دو ملت را مقابل هم قرار می‌دهد، این نگاه بیش از آنکه کمک کند و در واحد ملت سهمی برای خود ایجاد کند به سمت نفی کردن می‌رود و این آفت این نوع دیدگاه است که با تحولات غیرغربی بیگانه است و تجدد غیرغربی را نمی‌بیند.»

پایه اصلی توسعه

اسماعیل حسن‌زاده، دانشیار تاریخ دانشگاه الزهرا نیز با موضوع «توسعه از دیدگاه حلقه نخبگان آذربایجانی؛ مطالعه موردی میرزا اسماعیل خان یکانی» بیان کرد: «میرزااسماعیل‌خان یکانی یکی از شخصت‌های ناشناخته آذربایجان است که در تجددگرایی مؤثر بوده و حلقه واسطه بین دو جناح مشروطه‌خواه و تجددخواه بوده است او نه مثل تقی‌زاده متجدد غربگراست و نه مثل کسروی می‌خواهد دین را دستمایه تجدد قرار دهد. او انقلابی تندرو و تجددخواه میانه‌روست. او داستان‌نویس، شاعر، لغت‌نامه‌نویس و خیام‌شناس بوده و باقر عاقلی از قول اسماعیل امیرخیزی می‌گوید تنها کسی است که صلاحیت تاریخ‌نگاری مشروطه را دارد. او به‌خاطر گرایشات عرفانی فعالیت سیاسی را در دوره رضاشاه کنار زد و با داور وارد عرصه قضاوت شد. برای همین نامی از او در مشروطه کم دیده می‌شود. او می‌گوید چرا روس‌ها هرکاری می‌خواهند می‌کنند چون اولیای امروز ما تاریخ ملت را نمی‌دانند. او کلمه تجدد و پیشرفت را به کار می‌برد که برای رسیدن به آن سه انقلاب باید انجام دهیم؛ اول انقلاب مشروطه یعنی انقلاب سیاسی است که با تأسیس مجلس تمام شد ولی نظام سیاسی برآمده از مشروطه ایراد دارد که باید با دو انقلاب اجتماعی و فرهنگی آن را اصلاح کنیم. او می‌گوید که شناخت پای اصلی توسعه است و تا معرفت خویشتن نداشته باشیم، پیشرفت حاصل نمی‌شود.»

> سیدمصطفی محقق‌داماد: اینکه عده‌ای سیدکاظم یزدی را طرفدار استبداد می‌دانند، جفا در حق اوست چرا که او فقیهی پیشرو بوده که ۵۰ سال جلوتر از زمانش فکر می‌کرده است. یزدی مخالف تأسیس مجلس و نوشتن قانون اساسی و کم‌شدن اختیارات شاه نبود و با اجرای آنها موافق بود اما می‌گفت دست قضات را با فرامین مدون نبندید

مشروطه ناکام روسیه

گودرز رشتیانی، استادیار تاریخ و معاون آموزشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران نیز در سخنانی با عنوان «مشروطه ایرانی و روسی: مقایسه‌ای اجمالی در سرشت و سرانجام» با بیان اینکه دهه اول قرن بیستم دوران انقلابات مشروطه بود؛ گفت: «در سال ۱۹۰۵ در روسیه، ۱۹۰۶ در ایران، ۱۹۰۸ در عثمانی و ۱۹۱۱ در چین و مکزیک مشروطه رخ داد. در روسیه گروهی معتقد بودند باید تمام مظاهر غربی را پیاده کنند. از همان زمان جنبش اسلام‌گرایان متولد شد. اعضای این جنبش تأکید داشتند ملت روسیه باید ارزش‌های متضمن تزار را لحاظ کنند و نظام دهقانی حفظ شود. این انقلاب حاصل یک ادبیات غنی است که در ایران کمتر می‌بینیم. اما در روسیه پشتوانه عظیمی برای آن وجود دارد. همه ادبیات روسیه اصلاح اجتماعی را دنبال می‌کند. سرنوشت مشروطه روسیه با ایران قابل مقایسه نیست. مشروطه ایران ناکام نماند؛ نهادهایی که شکل گرفت و تفکیک قوا رخ داد اما مشروطه روسیه ناکام ماند و به اکتبر ۱۹۱۷ رسید که هیچ شباهتی با دستاوردهای آن نداشت. تزار نیکلای دوم هیچ‌گاه با مشروطه همدل نبود و اصل تفکیک قوا را کنار زد. شاید فرهنگ سیاسی روسیه هم این اتفاق را طلب می‌کرد. صنعتی‌سازی شتاب‌زده که در پیش گرفته شده بود کمک کرد انقلاب مشروطه پایدار بماند و جریان یابد و با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ دستاوردهای انقلاب مشروطه روسیه کنار زده شد و یکی از تاریک‌ترین عرصه‌های تاریخ بشری را کنار زد.»

مسأله حل‌نشده عدالت

در ادامه جواد مرشدلو، استادیار تاریخ دانشگاه تربیت مدرس با موضوع «بحران مفهومی عدالت و افق مبهم توسعه در تجربه مشروطه» با بیان اینکه در صد و بیستمین سال فرمان مشروطه و نزدیک به پنجاه سالگی انقلاب اسلامی، مسأله حل‌نشده ما هنوز مسأله عدالت است، گفت: «در هر دو انقلاب مسأله عدالت بسیار پربسامد بود. اینکه چرا پس از ۱۲۰ سال از مشروطه با یک خلأ جدی با نظریه عدالت از حیث مفهوم مواجه هستیم، با کمک گفتمان‌های عدالت محور آن را پاسخ می‌دهیم. گفتمان شهریاری ایرانی و اسلامی شیعی که به سنت ما نزدیک است و دو جریان مدرن هم، حکومت قانون و سوسیالیسم است که نظارتی بر برنامه‌های عدالت دارند و با تفاوت‌های جدی هستند. گفتمان شهریار ایرانی به دلیل حضور ریشه‌دار در ذهن و زبان ما توانسته در بازیابی استعداد خود را بازتعریف کند و در دوره‌های متعدد شاهد هستیم در کنار هم گفتمان شیعی و سوسیالیسم به هم نزدیک بودند و در دهه سال ۱۳۲۰ به بعد هم بسیار نزدیک‌تر شدند. در صورت‌بندی عدالت اجتماعی از دهه ۱۳۴۰ به بعد، این گفتمان خود را نشان می‌دهد و مؤثر واقع می‌شود. گفتمان حکومت قانون هم در آستانه مشروطه بروز می‌آید و خاستگاه غربی و سکولار دارد که در حکومت پهلوی هم پررنگ می‌شود. از چشم‌انداز تاریخ، تجربه تجدد سیاسی در غرب را می‌بینیم که به عدالت اجتماعی می‌رسد اما مفهوم اسلام شیعی از عدالت بسیار غنی است و جای او را هیچ چیزی نمی‌گیرد و مشروعیت اجتماعی آن هم قوی‌تر است.»

گفتمان مردم‌باور

داریوش رحمانیان، دانشیار تاریخ دانشگاه تهران آخرین سخنران نشست بود که با عنوان «انقلاب مشروطه در ترازوی مفهوم/ نظریه توسعه مردم‌محور» در سخنانی انقلاب مشروطه را مردم‌گرا و مردم‌پایه نامید و گفت: «وقتی با واژه مردم به معنای معمولی یک کلمه برخورد می‌کنیم، خیلی ساده و آشناست ولی وقتی تبدیل به یک مفهوم واژه می‌شود، بسیار پیچیده می‌شود و اساساً تعریف آن از نظر منطقی ناممکن می‌شود. از ۳۰ سال پیش درگیر مسأله‌ای هستم که از زمان عباس‌میرزا و قائم‌مقام و امیرکبیر، جریان تنظیمات نامیده می‌شود تا اکنون که گفتمان اصلاحات را شکل می‌دهد و امروز که آن را توسعه می‌نامیم، می‌بینیم که تاریخ جریان تنظیمات و اصلاح‌گرایی، دولت‌زده است و با غیبت مردم همراه است و تجدد ایرانی گرفتار یک آفت مهلک شده است که همانا گرفتاری در کلان‌روایت دولت است. مصلحان ما در فکر ساختن دولت نیرومند هستند و نه مردم نیرومند. چرا برنامه‌های توسعه ما باید دولت‌زده باشد؟ بنیاد و بیخ توسعه یک کشور مردم‌اند و مردم‌محوری و مردم‌بنیادی و مردم‌پایه‌ای باید در اندیشه توسعه ایران جای می‌گرفت چنانکه انقلاب مشروطه گفتمان مردم‌باور و مردم‌گراست.»

تجربه ناکام

یک قرن و بیست سال پس از امضای فرمان مشروطیت

یادداشت

حمیدرضا محمدی
روزنامه‌نگار

روزی که تو بازآیی
من قلبِ جوانم را
چون پرچمِ پیروزی
برخواهم داشت.
امیرهوشنگ ابتهاج (هـ.ا.سایه)

امضای فرمان مشروطیت تنها توشیح و توقیع آن چند سطر رقیمه نبود تا «برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید مبانی دولت، اصلاحات مقتضیه به مرور در دوائر دولتی و مملکتی بموقع اجرا گذارده شود» و «مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه، اعیان، اشراف، ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود» بلکه تکوین و تکمیل منتج شدن و معنا یافتن و به ثمر رسیدن دوران متمادی تلاش برای نیل به آزادی و برابری و پیایند آن آبادی بود. هیمنه ظالم در هم کوبیده و شکسته شد و حالا دیگر مردم دیده شده بودند. آرزویی که برای آن خیلی‌ها کوشیدند و چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ شد جشن ملی. عدالت‌خانه و دارالشوری تشکیل شد اما خیلی‌زود رنگ باخت.

از پس تندروی‌ها و کین‌توزی‌ها اژدهای هفت‌سر استبداد دوباره سر برآورد و فرود آمد. آن آزادی‌خواهان حقیقی از روزنامه‌نگاران و روشنفکران و روحانیان و سیاست‌مداران و بازاریان، از برایش به سیاهچال افتادند، فلک و داغ و درفش خوردند، خون دادند، نفی بلد و ترور و حلق‌آویز و توقیف شدند، قلم‌شان شکست و جریده‌شان به محاق رفت و از همه مهم‌تر خانه ملت که برآمده از اراده آحاد ایرانیان بود در آتش سوخت اما می‌دانستند نیل به آزادی تاوان دارد و بهای سنگین‌اش را دادند. نهضتی که ملتِ خسته و شکسته و تکیده از استبداد و استثمارِ ایران سامان دادند، اما انجام و فرجامی خجسته نیافت و ناکام ماند. دولت مستعجل بود و بهارش خیلی‌زود خزان شد و چون زیرساخت اندیشه‌ورزانه و توسعه‌گرایانه‌ای نداشت، ملت به مقصود و منظور نهایی دست نیافتند و خودکامگی در جامه تجدد آمرانه ظهور و بروز یافت.

به هر روی هنوز و هم‌چنان چهاردهم مرداد، از پس یک قرن و بیست سال، یادآور اولین کوشش و پویش مدرن اهالی ایران است برای دستیابی به عدالت و آزادی، هرچند چون پروسه‌اش طی نشد، باید آن را پروژه‌ای ناتمام -و به عقیده عده‌ای ناکام- بدانیم و بنامیم.